ترانه ها و مراسم حنابندان مهرگان همراه با نگاهی به برگزاری این مراسم در سایرشهرستان های هرمزگان

دکتر اسد الله نوروزی*

مریم قاسمی**

چکیده :

مراسم عروسی و ازدواج یکی از جمله آیین هایی است ؛ که ریشه در فرهنگ ما دارد. این مراسم در هر مکانی با توجه به موقعیت اقلیمی و فرهنگی آن، شباهت ها و وجه تمایزی دارد. استان هرمزگان با داشتن تنوع فرهنگی از فولکلور ویژه ای برخوردار است؛ که هر کدام در جای خود حرف های زیادی دارد. مراسم عروسی، در این استان نیز از این ویژگی مستثنی نیست.

در این گفتار به مراسم حنابندان دهستان مهرگان از توابع شهرستان پارسیان، پرداخته شده و در ضمن به برگزاری این مراسم در پاره ای از شهرستان های هرمزگان و برخی استان های دیگر نیزتوجه شده و ترانه هایی که در این مراسم خوانده می شده ؛ ذکر شده است. از اهداف این کار آشنایی با فرهنگ منطقه مهرگان و ثبت این آیین و ترانه هاست؛ تا از زوال و فراموشی مصون بماند..

هر چند که این مراسم مثل گذشته برگزار نمی گردد؛ اما شکل نمادی خود را حفظ کرده است و این مراسم به طور کامل حذف نشده است.

کلید واژه : هرمزگان ، مهرگان، عروسی، حنا، حنابندان ، ترانه های حنابندان

* عضو هیئت علمی دانشگاه هرمزگان asadollah_nowruzi@yahoo.com

**دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه هرمزگان qasemi.maryam60@gmail.com

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

مقدمه:

فرهنگ عوام سرشار از تجربه ها و سرگذشت مردمانی است که در رویارویی با مصائب روزگار دست و پنجه نرم کرده اند و با تمام توان در برابر مشکلات زندگی ایستادگی نشان داده اند. مردمانی سخت کوش که برای حفظ خود و خانواده تمام بلاهای طبیعی و بشری را پشت سر گذاشته اند ، تا در آن تنگنای زندگی و فقر مادی و اجتماعی، خود را نگه دارند و مسیر ناهموار زندگی را برای خود و آیندگان هموار سازند.

مراسم عروسی در منطقة مهرگان شهرستان پارسیان نیز مانند سایرنقاط دارای آدابی است؛ که از شرایط اقلیمی و جغرافیای آن سامان تأثیرپذیرفته است.این گفتار به آیین حنابندان و به معرفی ترانه هایی که در این مراسم خوانده می شده است می پردازد. ترانه های ساده و بی پیرایه ای که بیانگر روحیات مردم ساده دل آن دیار می باشد؛ و نشان از آیینی ساده و بی پیرایه دارد که در کمال سادگی و صمیمت با همیاری و همدلی مردم برگزار می شده است؛ و نیز به مراسم حنابندان در پاره ای از شهرستان های استان هرمزگان، از جمله میناب، حاجی آباد ، شهرستان سیریک و بندر کنگ نگاهی دارد.

ترانه های مهرگان از طریق مصاحبه با کهنسالان یعنی به شیوة تحقیق میدانی گردآوری شده است. زیرا هیچ منبع کتابخانه ای در این مورد وجود نداشت.

حنا در لغت:

«حنا. [حَ] (از عربی ، اِ) حناء. وآن گیاهی است دارای برگ معروفی که بدان رنگ کنند.
- مثل :
دستش را در حنا گذاشت .
فلانی حناش دیگر رنگی ندارد .
- حنا بستن؛ خضاب کردن با حنا و حنا گرفتن

- حنا بندان؛ رسم حنا بستن بر دست و پای عروس و همسالان او. جشنی که در کدخدائیها هنگام حنا بستن عروس کنند و در هند مهدی خوانند.» (دهخدا، 8093:1373)

«حَنا (به انگلیسی: Henna) یا Hina) گیاهی است از رده «دو لبه‌ایهای جداگلبرگ» که خود تیره مشخصی را بنام «حنا» می‌سازد این گیاه بصورت درختچه‌ای است که در شمال و مشرق آفریقا و شبه جزیره عربستان و ایران و هند کشت می‌شود.»

(http://fa.wikipedia.org/wiki/%D%8AD%D%86%9D%8A7

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

خواص حنا:

«حنا به گفته حکمای طب سنتی ایران گیاهی سرد و خشک و هم گرم و خشک است. این گیاه برای بیماری‌های سر و چشم و دهان نافع است. ضماد برگ آن با برگ گردو برای سردرد توصیه شده است. از گذشته‌های دور تا امروز حنا یکی از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین گیاهان زینتی و دارویی برای ما ایرانی‌ها بوده است. این گیاه حتی جایگاه خاصی در آداب و رسوم ما دارد.» (سایت ویکی پیدیا)

حنا در احادیث:

«الحِنّاءُ خِضابُ الإسلامِ ؛ يَزيدُ في المُؤمِنِ عَمَلَهُ ، ويَذهَبُ بِالصُّداعِ ، ويُحِدُّ البَصَرَ ، ويَزيدُ في الوِقاعِ ، وهُوَ سَيِّدُ الرَّياحينِ في الدُّنيا وَالآخِرَةِ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم

حنا ، خضاب اسلام است؛ [ثواب] عمل مؤمن را می‌افزاید ، سردرد را از میان می‌بَرَد ، چشم را تیزبین می‌کند ، قدرت آمیزش را افزون می‌سازد؛ و مهترِ گیاهانِ خوشبو در دنیا و آخرت است.

طبّ النبيّ صلى الله عليه و آله و سلّم ، صفحه 10 ، مكارم الأخلاق ، جلد 1 ، صفحه 189 ، حديث 558 نحوه ، بحار الأنوار ، جلد 62 ، صفحه 299؛ الفردوس ، جلد 2 ، صفحه 157 ، حديث 2794 عن عقبة بن عامر نحوه دانش نامه احاديث پزشكي : 1 / 264»

(http://www.hadithcity.com/SMap.aspx)

حنا در اشعار شاعران:

رگ گل آستین شوخی کمین صید ما دارد که زیر سنگ دست از سایه برگ حنا دارد (بیدل)

http://ganjoor.net/bidel/ghazalbi/sh /975

رگ گل تا ابد بوسد سر انگشت حنا بندت اگر وا کرده‌ای بند نقاب جامه گلگونی (بیدل)

(همان)

رنگ دستت نه به حناست که خون دل ماست خوردن خون دل خلق به دستان تا چند (سعدی)

http://ganjoor.net/saadi/divan/ghazals/sh/227

« نوعروس لاله را وقت حنابندان رسید در میان گل خرده و خود را بجا آورده ست .» (دهخدا)

کلیم (از آنندراج).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

پيشينيه استفاده از حنا:

«جويش و جستار در پيشينه و رويشگاه كشت و كار حنا سخت و دشوار است .شواهد چنين نشان مي دهد كه انسان هاي دوره نوسنگي (= هزاره هفتم پيش از ميلاد) در« كتل هيوك » از حنا براي رنگ كردن دست و پايشان به هنگام برگزاري آيين ها و مراسمي كه وابسته به الهه باروري بوده، استفاده مي كردند. آشوريان، بابليان، سومري ها،سامي ها، كنعاني ها و اوگا ريت ها از نخستين مردماني بودند كه در روزگار باستان از حنا بهره مي بردند.»

(عباسي دمشهري،1386:135-134)

« نخستين گواه مكتوبي كه به گونه ويژه، كاربرد حنا را براي آذين دستان زنان و نوعروسان نشان مي دهد افسانه « اوگاريت بعل و آنات » است كه به 2100 سال پيش از ميلاد باز مي گردد. گذشته از مناطق بسيار در خاورميانه و آفريقا، در جنوب چين نيز ازحنا در برگزاري مراسم و آيين هاي گونا گون استفاده مي كردند.» (همان)

«به نظر می رسد که حنا گذاشتن کف و انگشتان دست و پاشنه عروس و داماد، قبل از شب عروسی رسمی قدیمی باشد، اما منشأ و مفهوم نمادین آن مشخص نیست. شاید قدیمترین منبع موجود در متون ایرانی در مورد حناگذاری دستهای عروس، اشعار رودکی (متوفی 329) باشد : «لاله [به احتمال زیاد شقایق] میان کشت بخندد همی ز دور/ چون پنجه عروس به حنّا شده خضیب (به نقل نفیسی، ص 492).

حنابندان در ایران، بسته به مکان، با روشها و جزئیات بسیار متفاوتی، حتی در خانوادههای شهری ولی سنّتی، به طور گسترده انجام می شود. سیاحان خارجی، اشارات اندکی به حنابندان در ایران، به ویژه برای دست و پای عروس کرده اند. به نوشته اولئاریوس (به نقل ماسه، همانجا)، مقداری از حنای عروس را در جشن ازدواج بین مهمانان پخش می کنند. ویلیام فرانکلین (1731ـ1813، ص 113ـ114؛ همچنین به نقل ماسه، ج 1، ص 71، پانویس) احتمالا نخستین کسی است که درباره شب حنابندان، قبل از عروسی، سخن گفته است. بنابر نوشته های او، داماد قبل از مراسم، مقدار زیادی حنا به خانه عروس می فرستد. همراهان عروس بعد از بازگشت از گرمابه عمومی، دست و پای عروس را حنا می گذارند و ابروها و پیشانی او را با سرمه رنگ می کنند. بعد از این مراسم، باقیمانده حنا برای داماد فرستاده می شود.»

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=6596

مراسم حنابندان مهرگان:

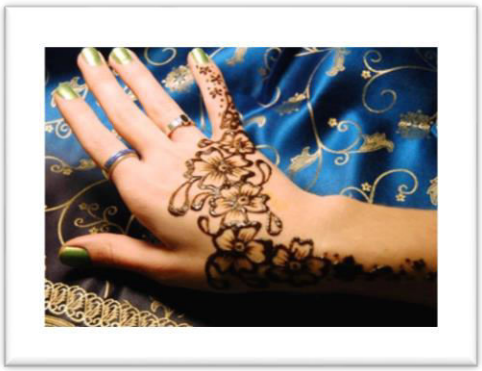
درمنطقه مهرگان مراسم عروسی به طور رسمی در طی سه شب انجام می شده است.شب اول «حنای دزدکی» و شب دوم «حنای فاشکی» و شب سوم«شب خانه دار شدن» نامیده می شده است. این مراسم را «داوات»(dávát) یا «داوَت»(dávat) و تماشا(temâšá) می نامند. «داوات» از دعوت گرفته شده است در واقع همان دعوت کردن است و «تماشا» نیزبه معنی نظر کردن می باشد.



1- مراسم روز اول

1-1 حنای دزدکی:

روز اول عروسی خانوادة داماد با تعداد کمی از اقوام نزدیک به خانة عروس می رفتند و به طور پنهانی مقداری حنای آماده با خود می بردند چون زیاد شلوغ نبوده و تعداد حاضران هم کم بوده و حنا را نیز مخفیانه می برده اند به حنای دزدکی معروف شده است. از این حنا به دست و پای عروس می زدند و مراسم دیگری انجام نمی شده است.



2- مراسم روز دوم

1.2حنای فاشکی:

همانطور که از اسمش پیداست؛ یعنی خانواده داماد آشکارا با سایر فامیل و دوستان و سایر دعوت شدگان با شادی و پایکوبی حنای

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

روز دوم را به خانة عروس می بردند. حنایی که از ظهر خیساند بودند؛ در کاسه ای می ریختند و آن را تزیین می کردند. کاسه را در سینی ایی که با پارچه سبز پوشانده بودند؛ می گذاشتند و توی کاسه چند تا شمع می گذاشتند، با شادی و گروه موسیقی که «لوتی» می نامیدند به طرف خانه عروس راه می افتادند. به خانه عروس که می رسیدند با استقبال خانواده عروس جمعیت که در هم ادغام می گشتند همراه با گروه موسیقی به صورت گروهی، دایره وار «رقص دسمالی» می کردند. خانواده داماد بعد از اینکه سینی حنا به خانه عروس تحویل می داد پیش عروس می رفتند.نقل و نبات و سکه روی عروس می ریختند.عروس در حالی که صورتش پوشیده است و دوستانش در اطرافش در محل مخصوص که حجله ای ساده با رنگ سبز است؛ نشسته اند و زنان حنا را به سبکی ساده بدون نقش و نگار به دست و پای او و دوستانش می زدند. مادر عروس از این حنایی که از خانه ی داماد آورده بودند . به عنوان تبرک به مردم می دادند. و ترانه های مخصوص مراسم حنابندان می خواندند. مانند این ترانه ها:

حنابندو ول من و حنابندو ول من Hanábandu
vele mano Hanábandu vele man.
دو تا بلبل به دست ما رها شد
Do tá bolbol be daste má rahá ŝod.
حنابندو ول من و حنابندو ول من Hanábandu
vele mano Hanábandu vele man.
یکی مشکل یکی مشکل گشا شد
Yeki moŝkel yeki moŝkel goŝa ŝod.
حنابندو ول من و حنابندو ول من Hanábandu
vele mano Hanábandu vele man.
یکی در شاخة گل جا گرفته
Yeki dar ŝáxaye gol já gerefte.
حنابندو ول من و حنابندو ول من Hanábandu
vele mano Hanábandu vele man.
یکی در موج دریا مفتلا شد
Yeki dar moje daryá moftalá ŝod

نگاه کنید به ترانه ای که در ترانه های خراسان مشاهده شد و هم مضمون با دوبیتی موجود در ترانه ی ذکر شده ی بالاست :

«نماز شوم نماز مو قضا شد

دو تا بلبل ز چنگ مو رها شد

یکی جاروکش خانه ی خدا شد
یکی قلف و کِلّی شه رضا شد»(شکورزاده، 41:1369)

Nemâze ŝum nemâze mo qezâ ŝod

Dota bolbol ze çange mo rehâ ŝod

Yeki jâru kaŝe xâney xodâ ŝod

Yaki qolfo keliyye ŝah rezâ ŝod

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

2-2 مراسم حنابندان داماد





[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

مراسم حنابندان داماد در روز دوم عروسی یعنی عصر بعد از ناهار (همان ولیمه عروسی) برگزار می گردد. خانوادهٔ داماد با کمک دوستان داماد و اقوام قالی به دیوار نصب می کنند و با زدن شاخه های درخت نخل به دو طرف آن و زدن جانماز روی قالی و چسپاندن آینه و عکس پدر و برادر داماد ، آن را تزیین می کنند. داماد و چند نفر از جوانان که دوست یا فامیل او هستند ؛زیر آن تزیینات می نشینند و پاهایشان را روی تنهٔ درختی دراز می کنند و یک نفر مسئول حنا زدن به دست و پای داماد و سایرین که کنار داماد نشسته اند ؛ می شود و خانواده و فامیلهای داماد اطراف که اطراف حجله جمع هستند به کل زدن ،دست زدن و خواندن ترانه همراه می شوند و گروه موسیقی نیز که متشکل از یک نفر نی انبان زن و چند نفر تنبک زن است برشادی این مجلس می افزایند؛ و این ترانه ها خوانده می شود.

حنابندوی دِما وُ حنابندویِ دِما
Hanábanduye demá vo Hanábanduye demá.

Hanábandu konom movo do dast rangun حنابندوکُنُم مُو وُدودست رنگون کُنُم مو
konom mo حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele vo Hanábanduye demá.

Be sáyaye sare bábâs do dast rangun به سایهٔ سر باباش دو دست رنگون کُنُم مُو
konom mo

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele vo Hanábanduye demá.

واژه ی« ول» در این مناطق به معنای محبوب به کار می رود.

یا این ترانه:

Dámád haná داماد حنا می بنده به دستُ و پا می بندهِ
mibande be dasto pá mibande.

اگر حنا نباشه دل به خدا می بنده
Agarhaná nabáše del be xodá mibande.

کاکای دوماد بیارید دوماد حنا می بنده به دست و پا می بنده

Kákáye dumád beyarid Dámád haná mibande be dasto pá mibande.

بابای دوماد بیارید دوماد حنا می بنده به دست و پا می بنده

Bábáye dumád beyarid Dámád haná mibande be dasto pá mibande

Agar haná nabáše del be xodá اگر حنا نباشه دل به خدا می بنده
mibande

Hanábanduye vele mano حنابندوی ولِ منُ حنابندوی ولِ من
Hanábanduye vele man.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

ترانه ی دوم که ذکر شد در جاهای دیگر با این مضمون خوانده می شود از جمله در استان فارس. این شهرستان از آن جایی که در گذشته از توابع لارستان بوده است؛ از فرهنگ این سامان تاثیر پذیرفته است.

امشب حنا می بندیم به دست و پا می بندیم

اگر حنا نباشد طوق طلا می بندیم (ژوکوفسکی، 103:1382)

یا این ترانه:

حنا بندون ولِ منُ حنابندون ولِ من . Hanábandune vele
mano hanábune vele man

حنابندون دوماد و دو دست رنگون دوماد Hanábandune dumádo
do dast rangune dumád

به کربون[1] حنای پشت دستت
Be korbune hanáye poŠte dastot.

حنا بندون ولِ منُ حنابندون ولِ من . Hanábandune vele
mano hanábune vele man

تو کلیون چاک مکن می سوزه دستُت . To
kelyun Ćák makom misuse dastot

حنا بندون ولِ منُ حنابندون ولِ من . Hanábandune vele
mano hanábune vele man

حسینا می دوید من می دویدم
Hosainá midavid man midavidam.

حنا بندون ولِ منُ حنابندون ولِ من . Hanábandune vele
mano hanábune vele man

دو تا خال سیاه کنج لبش بود
Do tá xále siyáh konje laboŠ bud.

حنا بندون ولِ منُ حنابندون ولِ من . Hanábandune vele
mano hanábune vele man

اگر او می فروخت من می خریدم
Agar u miforuxt man mixaridam.

---

[1]- در این منطقه و سایر مناطق استان هرمزگان «ق» «ک» تلفظ می کنند.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

دو بیتی هایی در این ترانه وجود دارد که در ترانه های جمع آوری شده از خراسان نیز وجود دارد و بعید نیست ترانه های این دیار به آن سرزمین هم وارد شده باشد. شایدهم بالعکس!«حسینا»شاعری تقریباگمنام از جنوب استان فارس است. که ترانه های او به سایر مناطق کشورمان از جمله روستاهای کرمان و سیستان و بلوچستان نیز وارد شده است و رنگ و بوی اقلیمی آن منطقه به خود گرفته است به طوری که مردم آن منطقه این ترانه ها را برخاسته از مناطق خود می دانند و دلیل آن زندگی و وجوه اشتراکات زندگی روستایی و بادیه نشینی است.

«کجکهای سیاه لول مستِت

تو قلیو چاق مَکُ می سوزه دستِت

تو قلیو چاق مَکُ بر مُو حرامَه

خودم چاق می کنُم میدُم بدستِت»(شکورزاده،15:1369)

کجک: زلف و موی پیچیده لول: سرمست و با نشاط
مکُ: مکُن

Kečakhâye siyâhe lule mastet

To qelyu çâq mako misuza dastet

To qelyu çâq mako bar mo harâma

Xodom çâq mikonom midam be dastet

«حسینا می دوید مو می دویدم

حسینا می نشس مو می رسیدم

همو خال برِ روی حسینا

به هر قیمت مِداد مو می خریدم»(شکور زاده،115:1369)

Hoseynâ midovid mo midovidom.

Hoseynâ inesâs mo miresidom.

Hamu xâle bare ruye hoseynâ.

Be har qeymat medâd mo mixeridom.

با توجه به ترانه هایی که ذکر شد و از مفهوم آن بر می آید؛عروسی فرزند ذکور خانواده برای پدر و مادر ها با اهمیت تربوده است و خوشحالی و مسرّتی که از دامادی پسر داشتند؛ برای دختر قائل نمی شده اند !

سایر ترانه های حنابندان مهرگان:

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

حنابندوی دِما وُ حنابندویِ دِما
Hanábanduye demá vo Hanábanduye demá.

Hanábandu konom حنابندوکُنُم مُووُ دودست رنگون کُنُم مُو
movo do dast rangun konom mo.

(حنابندون داماد و حنابندون داماد/ من حنابندون می کنم و دو دست رنگین می کنم.)

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

Be sáyaye sare به سایة سر باباش دو دست رنگون کُنُم مُو
bábâš do dast rangun kono mo.

(حنابندون داماد.../ به سایه ی سر پدرش من دو دست داماد رنگین می کنم.)

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

عرب زاده به صد نازُت خریدُم
Arab záde be sad názot xaridom.

(حنابندون ول من و حنابندون داماد/ عرب زاده به صد ناز تو را خریدم.)

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

صد و پنجا آسمون بهایُت دادُم
Sado panjá ásamun bahávot dádom

حنابندون ول ما و حنابندون داماد، صد و پنجاه آسمان بهایت دادم.)

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele mávo Hanábanduye demá.

دلشادُم که ارزانُت خریدم
Delŝádom ke arzánot xaridom.

(حنابندون ول ما و حنابندون داماد ،از این خوشحالم که ارزانت خریدم.)

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

پُس آمو که بالابال اَگِردش
Pose ámu ke bálábál agerdeŝ.

(حنابندون ول ما و حنابندون داماد پسر عمو که بالا بالاها می گردی.)

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

سِر بند جمال آباد اَگِردِش
Sare bande jamál abád agerdeŝ.

(حنابندون ول ما و حنابندون داماد توی صحرای جمال آباد می گردی.)

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

نَ دُت مَمَد شَی نهَ دُت سمایل
Na dote mammad ŝay na dote semáyel.

حنابندون ول ما و حنابندون داماد، نه دختر محمد می خواهد نه دختر اسماعیل.)

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá

تفنگ شَ کولُ و پیشتاو شَ حمایل
Tofang ŝakulo pištaow ŝa hamáyel.

(حنابندون ول ما و حنابندون داماد، تفنگ بر دوشش و کلت به گردنش آویخته بود)

مُو شالُش به عالَم نافُروشُم
Mo ŝáloŝ be álam náforuŝom.

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حنابندون ول ما و حنابندون داماد،/ من شالش به یک دنیا نمی فروشم.)

تو که پُسِ آموی خُت ناپِسَندُش
To ke pose ámuye xot nápesandeŝ.

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حنابندون ول ما و حنابندون داماد، تو که پسر عموی خود نمی پسندی.)

برو که کولی زاده لایک تو
Boro ke koli záde láyeke to.

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حنابندون ول ما و حنابندون داماد ،برو که کولی زاده شایسته ی تواست.)

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

مَنَ از دستِ دِلُم دریا کُنُم طی
Manaz daste delom daryá konom tai.

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حنابندون ول ما و حنابندون داماد ،من از دست دلم دریا طی می کنم.)

زدم غوطه به این دریای بی پی
Zadam Yute be in daryáye bi pai.

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele vo má Hanábanduye demá.

(حنابندون ول ما و حنابندون داماد ،بر این دریای بی پی غوطه زدم.)

اگر گوهر به دست مو نیایه
Agar gouhar be daste mo nayáye.

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حنابندون ول ما و حنابندون داماد ،اگر گوهر به دست من نیاید.)

نشینم با دلِ زارُم پیاپی
Neŝinom bá dele zárom peyápay.

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حنابندون ول ما و حنابندون داماد ،با دل زار خودم پیاپی می نشینم.)

خداوندا که زنبور آفریدی
Xodávandá ke zanbur áfaridi.

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele má vo Hanábanduyedemá.

(حنابندون ول ما و حنابندون داماد ،خداوندا که زنبور آفریدی.)

بهشت و جنت و نور آفریدی
Beheŝto jannato nur áfaridi.

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حنابندون ول ما و حنابندون داماد ،بهشت و جنت ونورآفریدی.)

بهشت و جنت و نور الهی
Beheŝto janato nure eláhi.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حنابندون ول ما و حنابندون داماد، بهشت و جنت و نور الهی.)

که چوپ خشک، انگور آفریدی
Ke čupe xoŝke angur áfaridi.

حنابندوی ولِ ما وُ حنابندوی دِما
Hanábanduye vele má vo Hanábanduye demá.

(حنابندون ول ما و حنابندون داماد ،ز چوب خشک انگور آفریدی .)

در این ترانه دوبیتی از محیا به کار رفته است:

«خداوندا تو زنبور آفریدی
بهشت و جنت و حور آفریدی
بهشت و جنت و نور الهی
زچوب خشک انگور آفریدی» (بخشایش،1373: 138)

****

حنابندو ول من و حنابندو ول من
Hanábandu vele mano Hanábandu vele man.

کدُت از دور عبادت میکنَم من Kadot az dur ebádatmikonam man

(حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من،من از دور قد تو را عبادت می کنم)

حنابندو ول من و حنابندو ول من . Hanábandu
vele mano Hanábandu vele man

لبُت از بوسه غارت می کنَم من
Labot azbuseYárat mikonam man.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، و لبانت را از بوسه غارت می کنم.)

حنابندو ول من و حنابندو ول من Hanábandu
vele mano Hanábandu vele man.

کَدِّ تو مکّهِن مُو مرد حاجیم
Kadde to makkahen mo marde hajim.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، قد تو مانند مکه است و من مرد حاجیم.)

حنابندو ول من و حنابندو ول من Hanábandu
vele mano Hanábandu vele man.

شبی هفت بار زیارت میکنم من
Ŝabi haft bár zeyárat mikonam man.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، شبی هفت بار تو را طواف می کنم.)

حنابندو ول من و حنابندو ول من Hanábandu
vele mano Hanábandu vele man.

کَدُت نازم که حیبی درکَدُت نی
Kadot názom ke dar kadot ni.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، بنازم قد تو را که عیبی در آن نیست.)

حنابندو ول من و حنابندو ول من Hanábandu
vele mano Hanábandu vele man.

لَبُت نازُم که گفتار بَدُت نی
Labot názom ke gotár badot ni.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، بنازم لبت را که گفتار بدی بر آن نمی نشیند.)

حنابندو ول من و حنابندو ول من Hanábandu
vele mano Hanábandu vele man.

چَشُت نازُم میان هر دو ابرو
Čaŝot názom meyan har doabru.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، بنازم چشمانت را میان دو ابروانت.)

حنابندو ول من و حنابندو ول من
Hanábandu vele mano Hanáband vele man.

نمیری ول که دنیای ود اُت نی
Namiri vel ke donyáye vad ot ni.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، خدا کند نمیری که در دنیا مانند نداری.)

حنابندو ول من و حنابندو ول من Hanábandu
vele mano Hanábandu vele man.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

گهی در کشتیُ گهی در غُرابُم
Gahi dar keŝtiyo gahi dar Yorábom.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، گاهی در کشتی و گاهی درلنج هستم.)

حنابندو ول من و حنابندو ول من Hanábandu
vele mano Hanábandu vele man.

گهی در کنج زندان خرابُم
Gahi dar konje zendáne xarábom.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، گهی در کنج زندان خرابم.)

حنابندو ول من و حنابندو ول من Hanábandu
vele mano Hanábandu vele man.

از اون ترسُم که در زندان بمانُم
Azuntarsom ke darzendán bemánom.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، از این می ترسم که در زندان بمانم.)

حنابندو ول من و حنابندو ول من
Hanábandu vele mano Hanábandu vele man.

بریزد گوشت، ماندا ستخوانُم ...
Berizad-gušt- mánad- ostoxánam.

کَدُت: قد تو مکّهِن : مانند مکه است حیبی اُت نی: عیبی : نداری
وَد: مثل . مانند مفتلا: مبتلا

****

حنابندو ولِ منُ حنابندو ولِ من Hanábandu vele
mano Hanábandu vele man.

گُلی بودُم نه وخت چیدَنُم بود
Goli budom na vaxte čidanom bud.

(حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من/ گلی بودم که وقت چیدنم نبود)

حنابندو ولِ منُ حنابندو ولِ من Hanábandu
vele mano Hanábandu vele man.

جوان بودُم نه وقتِ مردَنُم بود
Javán budom na vaYte mordanom bud.

(حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من ،جوان بودم و وقت مردنم نبود.)

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

حنابندو ولِ منُ حنابندو ولِ من Hanábandu
vele mano Hanábandu vele man.

گلی بودُم میون دستَه یِ گُل
Goli budom meyune dastaye gol.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، گلی بودم میان دسته ی گل.)

حنابندو ولِ منُ حنابندو ولِ من Hanábandu vele
mano Hanábandu vele man.

نه وختِ زیر گِل خوابیدِنُم بود
Na vaxte zire gel xábidanam bud.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، الان وقت زیر گِل خوابیدنم نبود.)

حنابندو ولِ منُ حنابندو ولِ من
Hanábandu vele mano Hanábandu vele man.

نمی دونُم چرا رنگُت شده زرد
Namidunom čerá rangot ŝode zard.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، نمی دانم چرا رنگت زرد شده است.)

دو بیتی به کار رفته از باقرلارستانی:

«بیا باقر نه وقت مردنت بود
نه وقت مار و مور خوردنت بود
به باغ زندگی چون گل شکفتی
نه وقت زیر گِل پوسیدنت (خوابیدنت) بود» (همایونی، 1369:36)

حنابندونِ و من حنابندودن من
Hanábandu vele mano Hanábandu vele man.

مگر باد خزون بر تو اَثَر کرد
Magar bade xazun barto asar kard.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، مگر باد خزان بر تو اثر کرده است.)

حنابندونِ ول من حنابندودن ول من Hanábandu vele
mano Hanábandu vele man.

منَ از باد خزون گلّه ندارُم
Manaz báde xazun gelle nadárom.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، من گلّه ای از باد خزان ندارم.)

حنابندونِ ول من حنابندودن ول من Hanábandu vele
mano Hanábandu vele man.

به طعنه یِ مردمان رنگُم شده زرد Be
tanaye mardomán rangom ŝode zard.

حنابندون محبوب من و حنابندون محبوب من، به خاطر طعنه ی مردم رنگم زرد شده است.)

«گل سرخم چرا رنگت شده زرد
مگرباد خزون بر تو اثر کرد
برو باد خزون که برنگردی
که رنگ گل انارم زرد کردی» (عبداللهی، 1389:156

سرایندة این ترانه مشخص نیست.

ترانه هایی که ملاحظه می نمایید ، مخصوص مراسم حنابندان است؛ که توسط زنان خوانده می شده است. با ورود تکنولوژی و روی کارآمدن پخش کنندة صوتی ، خواندن این ترانه ها هم کمرنگ شد تا جایی که دیگر امروزه این ترانه ها به فراموشی سپرده شده و به ندرت خوانده می شود. در این جاست که فرهنگ عامیانة به فراموشی سپرده می شود. وظیفة فرهنگی و عرق قومی می طلبد تا فرهنگ عامة هر منطقه ای حفظ شود و از خطر نابودی در امان بماند. باید به اذهان افرادی که این گنیجینة عظیم را در پستوی قلب خود حفظ نموده اند؛ رسوخ کرد و این ادب و فرهنگ عامه را با مکتوب کردن برای همیشه مانا ساخت.

ترانه هایی که در دل خود هزاران حرف نگفته دارند، از دوبیتی سرایانی چون« سید محیای قتالی»،«باقر لارستانی»،«فایز دشستستانی» و «حسینا» و نیز ترانه سرایانی که گمنام مانده اند؛ افراد خوش ذوقی که این دوبیتی ها را وارد ترانه های عروسی کرده اند؛ به نوعی خود را جای سراینده گذاشته اند گویی شاعر درد دل آنها را بیان نموده است.

نگاهی به برگزاری این مراسم در برخی شهرستان های استان هرمزگان

در**شهرستان میناب** مراسم حنابندان «یکی دو شب قبل از زفاف در سه نوبت به دست و پای عروس و داماد بسته می شود. به حنای شب اول حنیر دزدی می گویندچرا که در این شب بجز فامیل های نزدیک عروس و داماد کس دیگری را دعوت نمی نمایند و این حنا را خانوادة عروس برای عروس و خانواده داماد برای داماد .... می بندند.» (سعیدی،1386:225) حنای دست و پای داماد به صورت ساده است . اما حنای دست و پای عروس را به صورت نقش و نگار می بندند، و اعتقاداتی دارند که حنای این شب را به کسی نمی دادند و آن را در آب روان می ریختند. زیرا اعتقاد

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

داشتند اگر زن و شوهری که اختلاف دارند از این حنا استفاده کنند، باعث اختلاف عروس و داماد در آینده می شود.(همان)

حنای شب دوم را «که به آن لقب حنای راستی یا فاش داده اند تمام دعوت شدگان و فامیل ها، دوستان و آشنایان حضور دارند و به همین علت به حنای راستی معروف است.»(همان،226-225) در این منطقه گاهی وقت به علت خوش یمن نبودن حنا در شب ، بر اساس فرمایش امام جمعه شان حنا را در روز به خانة عروس یا داماد می برند. حنا را با ساز و شادی به خانة عروس یا داماد می برند. و در آنجا به دست و پای عروس داماد می گذارند. البته به دست و پای داماد به صورت ساده و دست و پای عروس به صورت نقش و نگار شده می بندند.(همان)ترانه هایی که در مراسم حنابندان می خوانند؛ از این قرار است.

«امشب حنا بندانشن خویشان همه حیرانشن»

(امشب حنابندان عروس و داماد است و تمام خویشاوندان آنها حیرانشان هستند.) (همان:225)

و یا این ترانه:

«شاه داماد نازنین چون گل نشسته بر زمین بر کد(قد) آل محمد مادرش خیرش ببین

ماه ببین چون راه اریت ستاره هم همراه اریت کرص(قرص) روی شاه داماد شغُله در بغداد اریت

ما که رو تیم گل بچینیم مصطفی بیدار ابوت

شغُله

شغُله نور ابارت از جمال مصطفی...»(سعیدی،227:1386)

اریت: می رود روتیم: رفتیم ابوت: می شود

و ترانه ای دیگری که «باسنک گاپونی» موسوم است؛ نیز در این مراسم خوانده می شود.

«گاپونی مرد صلاحن/ جغُ لنگاری طلاهن/ گاپونی مرد فخیرن/ جغُ لنگاری کمیرن/ م زن گاپوی ابُم/ گاپونی سرحوضن/ خوراکی برگ موزن/ م تَ دم خط کباله(قباله) / م ت اَدم درون خانه م زن گاپون آبِم/ سر زنو حنیری بستن/ بن زنو کمینی بستن/ سر زنو هو ابری که/ بن زنو جون خو دری که/ سر زنو و ابو و گشته/ بن زنو دلی برشته/ سر زنو خطی کشیدن/ بن زن آهی کشیدن/ مِ زن گاپون آبُم.»(سعیدی،228:1386)

ابُم: می شوم مِ ت اَدم: من می دهمت گاپون: گاوچران هو: آب

(گاوچران مردی خوب است/خیشی که به گاوش بسته است جنسش از طلاست/ گاوچران مرد فقیری هست/ لبه های خیشش برنده و تیز است/ من زن

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

گاوچران می شوم/ گاوچران سر حوض است/خوراکش برگ موز است/ من به تو سند به عنوان مهریه می دهم(شاید هم تضمینی برای ازدواج به تو می دهم)/ من خانه به تو می دهم/ من زن گاوچران می شوم/ زن جدید(زن دوم) حنا به دست و پایش گذاشته است/ زن اولش کمین کرده است/ زن دوم آب روآتش گذاشت(روی خودش ریخت جهت حمام کردن) زن اولی خودشو از ناراحتی برهنه کرد(گریبان چاک کردن)/ زن دوم با بخور و گشته خودشو خوشبو کرد/زن اولی دلش کباب شد/ زن اولی آهی کشد/ من زن گاوچران می شوم.)

در **شهرستان سیریک** مراسم حنابندان مانند شهرستان میناب، برگزار می شود.اما چیزی به اسم حنای دزدی و فاشی ندارند. ترانه ای که در این مراسم خوانده می شود؛ بدین صورت است.

«تِی حِنی چِیرئ موِردوُگانی tai heni
تی دَستت رَوچُوکِ خیزَرنا čiri mordoganâni
tai dastât ravey čok xayzarânâ

تی دستت تُفنگ پَه کُوه دُروپی tai dâstat
tofâng pā koh doropi اَجَنت صَیدا و بُوّرینی گوِرندا
ajanat siydâ ou boreni govrandâ

صَد ینی گُوشتَغِنت پنجاهُ چهارا sadden I gvaštaqân pânjah o čaharâ
یکی هُو شِتِد یغّی کوِی نوِوانا yakei
hošetaqi kohye novena

نِذُورتِی شرّی هوتن لایقینا»
nâzorti šare hotân laeqenâ

(ابراهیمی، 144:1390)

رَوچُوک: بلند آستین دُروپی: وارد می شود، فرار بوّرینی: شکستن گوراند: میش

صد ینی: صدتا گُوشتغنت: گفته بودن هُوشتد: ایستاده
نووانا: کنارش نذُورتی: قبول نکرد

هوتن: هوت، قبیله

(حنای دست تو از مورد درست شده است/دستانت در بلندی و باریکی مانند چوب خیزران است/ دستانت که مانند تفنگ است از دل کوه شنیده می شود/وقتی آهو را صید می کنی وگردن میشان نر را می زنید(در وصف دستانش هست)/ صدتا را گفته بودند پنجاه و چهار تاست/یکی ایستاده و دیگری نیز پنهان شده است/ قبیله هوت خوبی را قبول نکرده به این خاطر که لیاقتش را ندارد.)

در **شهرستان حاجی آباد** رسم حنابندان بدین صورت برگزار می شده است؛«اگر در سه شب جشن به طول می انجامید حنابندان شب اول و دوم را «حنای فاش» و شب سوم را «حنای دزد» می گفتند.»(عباس پور درآگاهی، 241:1385) در این شهرستان نامگذاری شب ها با سایر شهرستان

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

هایی که بررسی شده است ؛ جابه جا شده است. «شب اول خانوادة دامادیک ظرف حنا را با بادام رنگی تزئین کرده و در کنارش یک ظرف آب و گل مورت و یک ظرف پر از سکه قرار می داد و آن را به خانه عروس می فرستادند. در خانة عروس، کاس ی حنا را با حرکات موزون بین افراد تقسیم می کردند.»و این ترانه خوانده می شده است.

«حنا حناش می بندیم به دست و پاش می بندیم اگه حنا نباشه آب طلا می بندیم

حنا حناش می بندیم به دست و پاش می بندیم اگه حنا نباشه برگ سنا می بندیم

ای حنابند، ای حنابند، ای حنابند، یک حنای خوبی ببند

داغ فرزندت نبینی مورت بیار حجله ش ببند

ای حنابند، ای حنابند، ای حنابند، یک حنای خوبی ببند

خوب ببند نازک ببند تو ای عزیز قد بلند»

(عباس پور آگاهی،242:1385)

«در این زمان یک زن و مرد از دوستان نزدیک ، دست و پای عروس و داماد را حنا می بستند، یک پا و یک دست عروس را مرد و یک دست و یک پای او را زن حنا می بست و به همین شکل دست و پای داماد را. کسی که حنا می بندد نباید «مطلقه» باشد. در شب دوم خانواده عروس به همین منوال برای خانوادة داماد حنا می بردند و در آن جا داماد را حنا می بندند. در شب سوم ، خانوادة عروس و داماد هر کدام جداگانه عروس و داماد را حنا می بندند.»(همان)

مراسم حنابندان در **بندر کنگ:** در این بندر پس از بستن چلّه یا همان بستن حجله مزین به پارچه های رنگی و زیور و زینت های دیگر به دیوار، « مراسم حنابندان برگزار می شود و به مدت سه شبانه روز ، پنج وعده حنیر(hanir) (حنا) را بر دست و پای گاوو(gawoo) (عروس) می گذارند. در این مراسم دست و پای عروس را نقش و نگارهای زیبا می اندازند.... حنا را دو روز اول بعد از ظهر و شب در روز سوم صبح بر دست و پای عروس می گذارند. در اصطلاح به آن فاشی(آشکار)و دزدی (پنهانی) می گویند. هم زمان با مراسم حنابندان خانة عروس؛ در خانة داماد نیز به مدت سه روز و هر روز یک نوبت حنا را بر روی دست و پای داماد می گذارند ... به حنابندان روز آخر در اصطلاح جازوون(به خانه شدن) می گویند.»(دریایی،116-117:1384)

محمود کتیرای نویسندةکتاب از خشت تا خشت که راجع به آداب و رسوم مردم تهران است ؛ دربارة مراسم حنابندان می نویسد«یک روز پیش ازشب عروسی، عروس را حنابندان می کردند... خانوادة داماد توی هفت تا چهل جام برنجی یا نقره ای، حنا خیس می کردند و روی حنا سکه زر و سیم می چسپاندند و آنها را توی خوانچه می نهادند و دور تا دور جام را شمع های رنگارنگ روشن می کردند و به خانه عروس می فرستادند...

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

پس از آن با حنا سر انگشتان دست و پای او را سرانگشتی و کف پا و دستش را حنانگار می کردند... در این شب برخی از خانواده ها یک دسته مطرب نیز خبر می کردند و تا نیمه های شب به بزن و بکوب می گذراندند... و این ترانه می خواندند:

ای دست و پا حنایی

ای ماه گیس طلایی

یِ(= یک)ماچ بده . نمیدم

پولت میدم. نمیدم» (کتیرایی، 1378:203-201)

برای داماد نیز«بامداد روزی که شبش عروسی بود، داماد با ساقدوش هایش به حمام می رفت. دلاک ها در حمام داماد و همراهانش را می شستند و دلاک دست آخر دست های او را تا آرنج و پایش را تا نزدیک زانو حنا می بست...اگر داماد جوان نبود و ریش او جو گندمی بود ریشش هم حنا می گذاشت.» (همان: 204)

نتیجه:

هنوز در بعضی استان ها پاره ای از سنت های برگزاری مراسم عروسی حفظ شده است. هر چند که در برخی جاها سنت های عروسی کمرنگ شده و یا بعضاً رو به فراموشی رفته است. استان هرمزگان با توجه به دارا بودن قومیت های مختلف، فرهنگ عامیانه ی آن متنوع است و آداب و آیین هایی گوناگونی در بر پایی جشن ها ، اعیاد و ... دارند.

مراسم عروسی در این استان دارای آداب خاصی است که بعضی از آنها مختص به این استان است. همانطور که در این گفتار از نظر گذرانده شد؛ مراسم حنابندان در این استان از آداب ویژه ای برخوردار است. هر چند که این مراسم در جاهای دیگر نیز وجود دارد؛ اما در این منطقه آداب خاص خود را دارد. در این استان مراسم حنابندان در بعضی از مناطق حفظ شده است؛ اما این مراسم مانند گذشته برگزار نمی شود. بردن حنا از طرف خانواده ی داماد در مهرگان فقط حالت نمادی دارد. از آن حنا عملاً استفاده نمی شود. و امروزه عروس قبل از مراسم عروسی دستان خود را نقش و نگار می کند و برخی هم این کار را بعد از مراسم عروسی انجام می دهند. اما مراسم حنابندان داماد صورت خود را حفظ کرده است. لازم است که دوستداران فرهنگ عامیانه در جمع آوری ادبیات عامیانه وسواس بیشتری به خرج دهند و برای ماندگار کردن این سرمایه فرهنگی همت گمارند و ادبیات شفاهی و گفتار مکتوب نشده را به نگارش در آورند .تا به حفظ گویش و سنن فرهنگی که مفاخر هر قومی را تشکیل می دهد کمک شود و ریشه ها و بن مایه های این فرهنگ دیرپا استوار

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

بماند و حرکت به سوی کمال تمدنی بر بنیان و خط سیری مشخص به امکان گراید.

منابع:

- ابراهیمی، عبدالرحمن(1390) شهرستان سیریک از منظر تاریخ، فرهنگ و جغرافیا، بندرعباس:رسول
- بخشایش،محمدنور، (1373) دیوان محیا، تهران:سبحان
- پناهی سمنانی،محمد احمد(1376)ترانه و ترانه سرایی در ایران،تهران:سروش
- دریایی،احمدنور(1359) مراسم آیینی و فولکلور مردم بندر کنگ، تهران:احسان
- ژوکوفسکی،والنتین(1382) اشعار عامیانه ایران در عصر قاجاری،به اهتمام و توضیح عبدالحسین نوایی،تهران:اساطیر
- سعیدی،سهراب(1386)فرهنگ مردم میناب،تهران:ائلشن
- شکورزاده،ابراهیم(1369)ترانه های خراسان،مشهد:نیما
- عباس پور درآگاهی، حسن(1350)شهر سبز(نگاهی به جغرافیا و تاریخ حاجی آباد هرمزگان)،اصفهان: افسر
- عبداللهی،علی اصغر(1389) هزار ترانه روستائی و محلی ایران،تهران: دنیای کتاب
- کتیرایی، محمود(1378) از خشت تا خشت، تهران، ثالث
- همایونی ،صادق(1369)دوبیتی های باقر لارستانی،شیراز:نوید

فصلنامه:

- عباسی دمشهری، رحمت الله(1386) حنا در هرمزگان، فصلنامه **فرهنگ مردم ایران**/شماره 11 زمستان

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]

منابع شفاهی:

1- حسینی ،مریم،80ساله،بهده
2- دهقانی،حسن،35 ساله بهده
3- دهقانی،مریم، 58ساله بهده
4- روگاه،آمنه58ساله ،بهده
5- ملکی،فاطمه،61ساله ،بوچیر
6- یوسف پور،فاطمه،48ساله بوچیر

اینترنت:

http://www.hadithcity.com/SMap.aspx

http://fa.wikipedia.org/wiki/%D%8AD%D%86%9D%8A7

http://ganjoor.net

http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=6596

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-21]